در تاریخ ۰۲ اسفند ۱۳۹۹
خارج فقه القضا (99-1400)

جلسه 72

صفحات : 318 و 319

متن پیاده سازی شده جلسه هفتاد و دوم خارج فقه القضا 2 اسفند 1399

بسم الله الرحمن الرحیم
و میراث النبوة عندکم و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم و فصل الخطاب عندکم و آیات الله لدیکم
امام هادی ع میراث هایی داشتند. یکی از آن میراث ها عزت امام مسلمین برای دیگران است. این که کسی بعد از خودش برای آن سمت عزت بگذارد یا برای آن سمت ذلت بگذارد. برخی از مراجع بزرگ شیعه داریم که در آغاز کار آن ها مزین شدند به زینت مرجعیت اما چنان حکیمانه رفتار کردند که بعدا مرجعیت مزین شد به آن ها، اوج پیدا کرد، عظمت پیدا کرد در نظر مردم، پس می شود گفت این میراث آن شخصیت است. گاهی یک پستی به شخصی داده می شود، آرام آرام او با این پست شناخته می شود ولی چنان خوب عمل می کند که بعدا پست در نگاه مردم عظمت پیدا می کند چون فلان شخص این پست را داشته است. روحانیت هم همینطور است. برخی چون شخص ملبس به لباس روحانیت می شود تعینی پیدا می کند، احترام پیدا می کند اما بعد چنان رفتار می کند که روحانیت به او متزین می شود. در مورد ائمه ی ما اینطور شده بود مخصوصا در امام رضا، امام جواد زمینه بیشتر پیدا شده بود. کار به جایی رسیده بود که حتی اهل کتاب نگاهشان به امامان شیعه نگاه عزت بود. در مورد امام هادی داریم که اهل کتاب برای این ها نذر می کردند. مسیحیان نذر می کردند. غیر از خیلی از سنی ها، اهل کتاب برای امام هادی نذر می کردند؛ برای امام عسکری. لذا عزت امام، عزت اسلام را این ها به ارث گذاشتند. امام هادی شاگردان بارزی دارند که در جای خودش اسامی این ها ثبت است. معارف بلندی دارند، دانش گسترده اشان، علم موسعشان، البته علم بشری است، علم لا یتناهی علم الهی است ولی علمشان علم موسع است. در داستان یحیی بن اکثم و داستان متوکل استدلال امام گستره ی علم امام را نشان می دهد. و زیارت جامعه. این زیارت تراث امام هادی است. در این زیارت حدود 272 صفت ما برای ائمه می گوییم بدون این که به اندازه سر سوزنی غلو در آن ها باشد. زیارت جامعه مرام نامه ی شیعه ی حکیم است، شیعه ی معتدل است. اما اهل معرفت هم هست و همه چیز را به اذن الله می داند. زیارت جامعه مرام نامه ی شیعه ی غالی نیست، شیعه ی عالی است، شیعه ی معتدل است. در این جا می گوییم: میراث النبوة عندکم، ارث نبوت، حتی ندارد میراث النبی، یعنی مقام، منزلت در نزد شماست، البته این ها قطعا پیامبر نیستند، به آن ها وحی نمی شود. ایاب الخلق الیکم، آمدن خلق به سوی شماست و باید باشد، هم خبر است و هم انشا است. هم در دنیا هم در آخرت. اینطور نیست که ایاب الخلق در آخرت بر امام باشد. حسابهم علیکم، حساب ایشان بر شماست، شما باید امضا کنید، شما باید داوری کنید، شما باید رضایت خود را یا بغض خود را نسبت به کسی نشان دهید، چون شما میزان هستید، حق هستید، و فصل الخطاب عندکم، قضاوت با شما تمام می شود. و آیات الله لدیکم، آیات خدا نزد شماست. حال اگر آیات خدا، آیات تکوین باشد ممکن است و اگر آیات تدوین باشد، کتاب تدوین باشد، قرآن باشد هم می شود. جالب این است که قرآن نزد همه هست، کتاب هم باز است، بسته نیست، رمز ندارد که رمزش را برخی بدانند، البته کنهش مطلب دیگری است اما گویا رمز دارد. داستانی است که شیخ طوسی در تهذیب الاحکام جلد 10 صفحه ی 38 و 39 نقل می کند که یک نصرانی زنا کرد با یک زن مسلمان، حکمش اعدام است بعد هم اسلام آورد.
آوردندش نزد متوکل، یحی بن اکثم، درشت مهره ی فقیهان اهل تسنن زمان خلفای بنی عباس بوده که حرف اول و آخر را او می زند مثلا رئیس قوه ی قضائیه ی آن زمان بوده، گفت هدم ایمانه شرکه و فعله، ایمانش شرکش را که برده، فعلش را هم برده است یعنی کاری با او نداشته باشید. برخی گفتند نه باید سه تا حد بخورد، برخی چیز دیگری گفتند، وقتی فصل الخطاب نباشد همین می شود. متوکل گفت نامه بنویسید به ابوالحسن ببینیم چه می فرماید. نامه دست حضرت رسید، حضرت فرمودند باید

کشته شود. یحی بن اکثم گفت نباید کشته شود. فقهای درباری گفتند یا امیرالمؤمنین (یعنی متوکل) از خود حضرت بپرسید فانه شیء لم ینطق به الکتاب و لم تجی ء به السنة (داخل پرانتز بگویم که خیلی بد است انسان عدم الوجدان خودش را دلیل بر عدم الوجود بگیرد. تباه می کند ایمان انسان را مخصوصا اگر برای دیدن به شرط لا باشد) متوکل دستور داد بنویسند به امام که این ها افراد کمی نیستند، قد انکروا هذا و قالوا لم تجیء به السنة و لم ینطق به الکتاب فبین لنا بما اوجبت، حضرت فرمودند بسم الله الرحمن الرحیم فلما رؤوا بأسنا قالوا آمنا بالله وحده و کفرنا بما کنا به مشرکین فلم یک ینفعهم ایمانهم، چه می گویی یحی بن اکثم؟! سنة الله التی قد خلت فی عباده، جالب این است که می خواهد بگوید این ابدی است، سنة الله است. نامه رسید به دست متوکل، همه ی دهان ها باز شد. آیات الله لدیکم، این قرآن را همه خوانده بودند، سوره ی غافر، آیه ی 84 و 85 قایم نبود ولی توجه می خواهد. فصل الخطاب عندکم، میراث النبوة عندکم، ایاب الخلق الیکم، حسابهم علیکم، آیات الله لدیکم، همه ی این جمله ها در این روایت معلوم شد.

این داستان چند درس به ما می دهد:

اولا ائمه ی ما اسوه ی روحانیت‌اند. یعنی اگر امام این گونه پاسخ می دهند، می کوبند با پاسخشان، روحانیت هم باید نمایی از امامشان باشند. تسلط بر شبهه، رفع شبهه، باید بتواند استدلال کند.

دوم: هفته ی گذشته شهادت امام هادی ع بود، واقعا چقدر از امام هادی گفته شد؟! برخی از جاه ها خطبه می خوانند، نماز جمعه هم می خوانند ولی رضایت بخش نیست.

بسم الله الرحمن الرحیم

هیئت منصفه در تراث دینی

برخی وقتی به هیئت منصفه می رسند که از انگلستان آمده است و بلژیک و ... فکر می کنند این تراث در دین ما نیست، ولی ما معتقدیم هیئت منصفه در تراث دینی ما به اشکال مختلف خودش را نشان داده است و شارع مقدس و فقهای عالی مقام به این نکته توجه داشته اند. یکی از آن ها این بود که قضاوت باید در مرئی و مسمع مردم باشد. بودن قضاوت در مرئی و مسمع مردم به این معنا نیست که مردم قاضی را بشناسند، هیبت او برداشته شود، نترسند، اشکالی ندارد، این می تواند یک فایده باشد اما غرض این نبوده، غرض شفافیت بوده، غرض این بوده که قاضی بداند مردمانی او را کنترل می کنند.

از این روشن تر آنی است که فقها تعبیر کرده اند که: احضار اهل العلم لیشهدوا حکم القاضی، یک عده اهل علم در دادگاه باشند، این دادگاه هر کجا می خواهد باشد. متن شرایع این است: و یُحضِر (احضار کند قاضی، بخواهد) یا یحضُر من اهل العلم (اگر مِن را فاعل بگیریم، برخی از من تبعیضیه اسم است) کسانی که یشهد حکمه، فان اخطا ینبهوه، اگر خطا کرد به او آگاهی بدهند. این متن شرایع است.

جناب شهید ثانی می فرماید : منظور از اهل علم مجتهدان هستند، البته نمی خواهیم بگوییم از آن ها تقلید کند اما چند تا مجتهد در کنار خودش حاضر کند. المراد باهل العلم المجتهدون فی الاحکام الشرعیه لا مطلق العلما و لیس المراد ان یقلدهم فی المسأله اما باید باشند چه خطا بکند و چه نکند. چرا اینطور باشد؟ می گوید برای این که گاهی جزئیات وارده دقت می خواهد، صعوبت مدرک دارد فربما غفل بواسط ذلک از بعض مدارک فینبهوه علیه لیعتمد منه ما هو ارجح منه. خلاصه کار از محکم کاری عیب نمی کند. برای محکم کاری چند تا مجتهد مثل خودش کنار خودش بگذارد و بعد داوری کند. جناب جواهر هم همین ها را دارد فقط ایشان می گوید: چرا قید اجتهاد می کنید؟ نخیر، مجتهد نباشند، حتی اگر قاضی مجتهد باشد، صاحب جواهر گفت قاضی لازم نیست مجتهد باشد، می تواند مأذون از مجتهد باشد، ایشان می گوید لازم نیست مجتهد باشد البته باید عالم باشد به طوری که قاضی طمانینه پیدا کند بصحة ما قضا به و طرف اهل ذکاوت و دقت باشد نه این که نمایشی باشند. خود شرایع دارد: اهل علم. ممکن است بگویید شرایع هم مثل صاحب جواهر فکر می کند ولی عبارت شرایع به گونه ای است که بعد می گوید: این ها ورود کنند مثل کسی که وارد آب می شود این ها هم وارد مسأله بشوند و کمک کنند به مجتهد، یعنی به قاضی. ممکن است کسی بگوید از این عبارت فهمیده می شود که باید این افراد هم مجتهد باشند ولی اگر من باشم دلیل نمی گیرم بر این که اطلاق را بزند. پس جواهر و شرایع می گویند آن هیئت ناظر، نهاد ناظر، که می تواند یک شخص باشد و می تواند چند نفر باشند، این نهاد ناظر می تواند مجتهد باشد و می تواند غیر مجتهد باشد ولی شهید ثانی می گوید مجتهد باشد. ما در این جا خیلی حرف داریم.

انشاء الله جلسه ی آینده.

الحمد لله رب العالمین